

تجلی آیات و روایات در آثار امام محمد غزالی

علی قلی زاده اندی

امام محمد غزالی از دانشمندان و نویسندگان بزرگ و نامدار قرن پنجم و اوایل قرن ششم (ه. ق) است مهم‌ترین کتابی که غزالی به پارسی نوشته است یکی کیمیای سعادت نام دارد و دیگر نصیحه‌الملوک است که میان مؤلفان دیگر غزالی منزلتی رفیع و مقامی شامخ دارد و از جهت بلاغت و اصالت نثر قدیم فارسی و نیز از جنبه جامعیت اخلاق دینی و معارف عرفانی کم نظیر و نادر است.

در این دو کتاب، غزالی مانند آثار دیگرش مکرراً از قرآن و حدیث در بیان افکار و اثبات عقاید خود استفاده می‌کند. اینک نمونه‌هایی از آن دو:

الف) کیمیای سعادت:

۱. «بدان که ... کیمیا را در گنجینه هیچ پیرزن نیابند. بلکه در خزانه ربوبیت باشد و خزانه خدا در آسمان جواهر فرشتگان است و در زمین دل‌های پیغامبران: پس هر که این کیمیا جز از حضرت نبوت جوید راه غلط کرده باشد... و حاصل حال وی پنداری

و گمانی باشد و در موسم قیامت افلاس وی پیدا شود... و پندارهای وی رسوا شود و با وی گویند:

«فکشفنا عنک عطاءک فبصرک»

الیوم حدید» (سوره ق، آیه ۲۲) پس پرده تو را از پیش (چشم) تو برداریم و چشم تو آن روز تیزبین باشد.»

۲. «بدان که کلید معرفت خدای عزوجل معرفت نفس

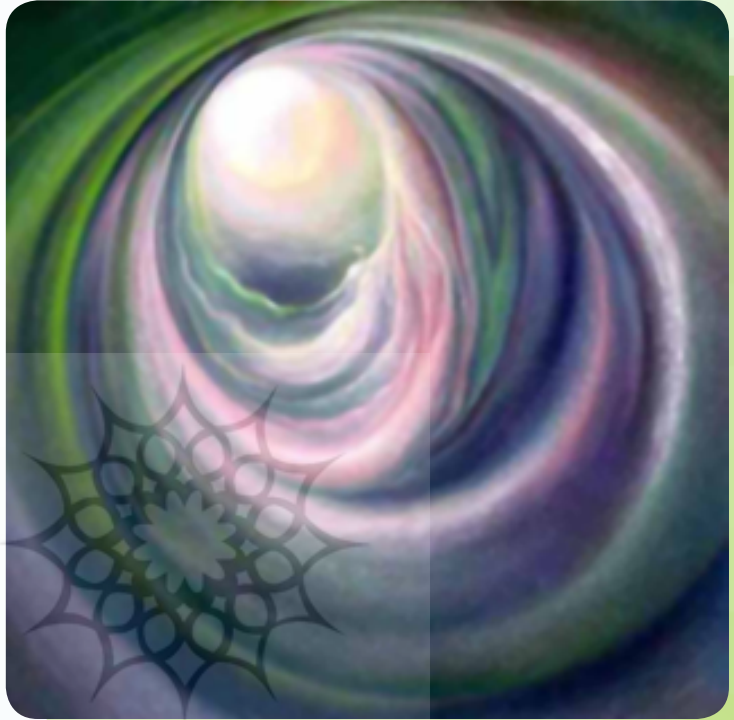


خویش است و بر این گفته‌اند:

«من عرف نفسه فقد عرف ربه» (هر کس خود را شناخت پروردگارش را شناخته است.) و نیز برای این است که گفت ایزد - سبحانه و تعالی - : «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ...» (سوره فصلت، آیه ۵۳).

گفت: نشانه‌های خود در عالم و در نفوس به ایشان نماییم تا حقیقت حق ایشان را پیدا شود...»

۳. «و به حقیقت چنین است که آدمی در این عالم در غایت نقصان و عجز و ناکسی (خواری، پستی) است و روز بازار وی (وقت رونق کار او) فردا خواهد بود: اگر کیمیای سعادت بر گوهر دل افکند از درجهٔ بهایم به درجهٔ فرشتگان رسد و اگر روی به دنیا و شهوت دنیا آرد فردا سگ و خوک را بر وی فضل بود که ایشان همه خاک شوند و از



رنج برهند و وی در عذاب بماند. پس چنانکه شرف خود را بشناخت باید که نقصان و بیچارگی خود بشناسد که معرفت نفس از این وجه هم مفتاحی است از مفاتیح حق تعالی». که اشاره است به آیه «... خَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا» (سوره نساء، آیه ۲۸) آدمی ناتوان آفریده است.

(ب) نصیحه الملوک:

۱. در پیش رسول (ص) مردی را می‌ستودند که فلان عظیم با قوت مردی است. گفت: چگونه؟ گفتند: با هر که کشتی گیرد او را بیفکند و با همه کس برآید. رسول(ص) گفت: قوی و مردانه آن باشد که با خشم خویش برآید نه آن که کسی را بیفکند.»

هم از علی بن الحسین زین العابدین(ع) روایت کنند که او را غلامی بود. پای گوسپند او بشکست.

گفت: چرا کردی؟ گفت: عمداً کردم تا تو را به خشم آورم.

گفت: من اکنون آن کس را به خشم آرم که تو را این آموخت یعنی ابلیس را و غلام را آزاد کرد.» مضمون هر

دوی این حکایت‌ها اشاره به آیه شریفه ۱۳۴ سوره آل عمران دارد که می‌فرماید: «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَافِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ...»

یعنی (مغفرت خدا) برای کسانی است که در فراخی و سختی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌خورند و (از تقصیر) مردم درمی‌گذرند...

۲. «بدان و آگاه باش که خدای تعالی از بنی آدم دو گروه را برگزید و این دو گروه را بر دیگران فضل نهاد:

یکی پیغامبران و دیگر ملوک. اما پیغامبران را بفرستاد به بندگان خویش تا ایشان را به وی راه نمایند و پادشاهان را برگزید تا ایشان را از یکدیگر نگاه دارند و مصلحت زندگانی رعیت با ایشان بست به حکمت خویش و محلی بزرگ نهاد ایشان را چنانکه در اخبار می‌شنوی «السُّلْطَانُ ظِلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ». سلطان سایه هیبت خدای است بر روی زمین، یعنی که بزرگ و بر گماشته خدای است بر خلق خویش.

(این حدیث را عالمان اهل سنت جزو احادیث می‌دانند ولی برخی از علمای شیعه در حدیث بودن آن تردید کرده‌اند.) پس باید دانستن که کسی را گدا و پادشاهی و فر ایزدی داده است و باید داشتن و پادشاهان را متابع باید بودن و دشمن نباید داشتن که خدای تعالی گفته است:

«اطيعوا الله واطيعوا الرسول و اولی الامر

منکم» (سوره نساء، آیه ۵۹).

تفسیر چنان است که مطیع باشید خدای را و پیامبران را و امیران خویش را. پس هر که را خدای تعالی دین داده است باید که مر پادشاهان را دوست دارد و مطیع باشد و بداند که این پادشاهی خدای دهد



و آن را دهد که او خواهد، قوله تعالی: «قُلْ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمَلِكِ تَوْتِي الْمَلِكِ مِنْ تَشَاءِ وَ تَنْزِعُ الْمَلِكِ مِنْ تَشَاءِ وَ تَعَزَّ مِنْ تَشَاءِ وَ تَذَلُّ مِنْ تَشَاءِ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.» (سوره آل عمران، آیه ۲۶) گفت: خدای تعالی پادشاه همه پادشاهان است و پادشاهی آن را دهد که خواهد یکی را عزیز کند به فضل و یکی را ذلیل کند به عدل و سلطان به حقیقت آن است که عدل کند در میان بندگان او و جور و فساد نکند که سلطان جابر شوم بود و بقا نبودش. زیرا که پیامبر(ص) گفت:

«الملك يبقى مع الكفر و لا يبقى مع الظلم» یعنی پادشاهی با کفر بپاید و با ظلم نپاید.